

## یک کتاب گمشده قدیم نثر در پی پیدا شد

و رفع اشتباهات وارده درباره این کتاب  
ترجمه فارسی السواد الاعظم

کتاب السواد الاعظم از قدیمترین تالیفات ائمه مذهب حنفی است که آنرا یکی از پیشروان و علمای این مذهب ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل مشهور به حکیم سمرقندی در حدود (۲۹۰ هـ) بزبان عربی در شرح شصت و دو مسئله کلامی (۱) بامر اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹ - ۲۹۵ هـ) در بخارا نوشت.

این امام حکیم سمرقندی قاضی سمرقند بود و از اصحاب و پیروان امام و متکلم معروف ابو منصور ماتربه است که درء شورای محرم (۳۴۲ هـ) از جهان رفت و در گورستان معروف چاکردیزه سمرقند مدفون است (۲)

کتاب السواد الاعظم را مولفان کشف الظنون و اسماء المؤلفین می شناسد و بقول ادوارد فاندیک در کتاب اکتفاء القنوع (۳) متن عربی سواد در بولاق قاهره در سنه (۱۲۵۳ ق) طبع شده است. (۴)

این کتاب داستانی شگفت دارد بدین معنی: که اولاً بزبان تازی بامر اسماعیل سامانی نوشته شد و بعد از تقریباً هشتاد سال آنرا بامر امیر خراسان نوح بن منصور بفارسی ترجمه کردند ولی نام مترجم آن معلوم نیست و چون عصر امارت نوح ثانی از (۳۶۶ تا ۳۸۷ هـ) دوازه داشت بنا بران ترجمه فارسی السواد الاعظم را در حدود (۳۷۰ هـ)

تخمین میکنیم. در سنه ۷۹۶ هـ) خواجه محمد پارسا بن محمد حافظی بخاری (متوفی ۸۲۳ هـ) در مدینه که از اصحاب خواجه بهاء الدین نقشبند و جانشین او بود این ترجمه فارسی السواد الاعظم را بزبان متعارف روزگار در آورده و برآن یک مقدمه و یک خاتمه را افزوده است وی گوید: که مطالب متن کتاب انتخابی است از اصل و تمامی کتاب نیست.

ازین نسخه مرتبه خواجه محمد پارسا اکنون دو نسخه مکشوف است: یکی بخط خود محمد پارسا تحریر (۷۹۵ هـ) در (۸۳) صفحه (۱۱) سطری بر کاغذ نخودی رنگ بخارائی به قطع (۲۰ × ۱۷۰) میلی دارای یک مقدمه از انشاء خود محمد پارسا یک مطلب انتخاب تصیف ابوالقاسم سمرقندی سوم یک خاتمه از انشاء خود محمد پارسا که این نسخه در هرات پیش دانشمند فکری سلجوقی بوده و در سنه (۱۳۳۰ ش) به تهران برده و در جراید و مقالات معرفی شد. (۵)

و دیگر: نسخه خطی کتب خانه انقره در تورکیه که او نوشت نسخه اول است و در سنه (۱۰۱۷ هـ) بخط یوسف ضیاء الدین کاتب دیوان سلطانی در بغداد به همدستی مولانا ناصر الدین عمر المقدی الموصلی کتابت شده.

درباره معرفی نسخه اول هرات که بخط خود خواجه محمد پارسا ست یکی از دانشمندان تهران آقای دکتور مهدی بیانی اولاً در ارمغان لاهور و بعد ازان در مجله دانشکده ادبیات تهران در سال (۱۳۲۸ ش) مقالاتی را نوشت، و دران مدعی شد که گویا نمونه قدیمترین نثر فارسی موجود را درین نسخه یافته اند وی با تاسف می نویسد: که نام کتاب و امیر سامانی که بامر وی ترجمه شده معلوم نیست و خود حکیم سمرقندی متن عربی را بفارسی در آورده ولی اصل ترجمه فارسی از بین رفته و مطالب آن در کتاب خواجه پارسا نقل و انتخاب شده است.

این مقاله دانشمند مهدی بیانی در تاریخ ادبیات فارسی نظری را بوجود آورد که گویا همین کتاب نمونه قدیمترین نثر فارسی کنونیست و حتی از مقدمه شاهنامه منشور ابو منصورى که در سنه (۳۴۶ هـ) نوشته شده نیز کهن تر است، و همین مطالب را در کتاب برگزیده نثر پارسی دکتور محمد معین (ص ۲ - ۳ جلد اول) و تاریخ ادبیات از دکتور صفا (ج ۱ ص ۶۱۷) و دیگر مقالات و کتابهای متاخر باستناد بیان دکتور بیانی نوشته و آنرا قدر مسلم پنداشته اند.

اما با پیدا شدن متن اصلی ترجمه السواد الاعظم که اینک نسخه خطی آن پیش منست اکثر آن مطالب و نتایج ماخوذه از بین میروند و طوریکه از مقدمه کتاب فارسی ظاهر است نام اصلی کتاب عربی السواد الاعظم بود و مترجم فارسی آن هم خود حکیم سمرقندی نیست بلکه شخصی نامعلوم آنرا در حدود هشتاد سال بعد از تالیف اصل کتاب در عصر نوح دوم سامانی بفارسی در آورده است.

### نسخه خطی ترجمه فارسی سواد الاعظم

به قطع متوسط بیست و نیم × ده و نیم سانتی متر بر کاغذ نخودی رنگ بخط نسخ متاخر در (۶۴) صفحه بتاریخ ۱۲ شهر محرم حسن و حسین ۱۱۵۶ هـ بقلم مثل بن بکر خان بن عمر بن تاووز بن علی بن ملک ... نوشته شده و چون این نسخه آسیب فراوان دیده و حواشی بر گهای آن از بین رفته بود آنرا با دقت از بالا و پائین وصله نموده اند ولی خوشبختانه متن کتاب آسیب زیاد ندیده و بر حواشی آن نوشته هائی غیر از خط متن موجود است، که گویا اشخاصی با سواد آنرا خوانده و بانسخه دیگر مقابله و تکمیل کرده اند، و مهرهای متعدد و مختلفی هم بر صفحات متعدد دارد، که حاکی از وجود این کتاب در دسته مالکان متعدد بوده است.

از صفحه ۱ تا ۱۱ مشتمل است بر مقدمات ابتدائی و شرح تالیف و ترجمه و ضرورت و اهمیت کتاب که مترجم فارسی بر اصل متن عربی

حکیم سمرقندی افزوده است در صفحه ۱۱ گوید: اکنون آمدم از اجمال به تفصیل و بعد ازین خط سرخ (مسئله اول) نوشته شده و تا آخر کتاب (۶۱) مسئله کلامی و فقهی مذهب حنفی و فرقه ما تریدی را در بر دارد و خط آن روشن و خواناست. و در برخی موارد غلطی های املاوی هم دارد و از نام نویسنده مثل و جداو تاوز پیداست که این شخص پستون بوده و زبان فارسی را چنانچه باید و شاید نمی فهمیده است و بر پشت صفحه اول شش سطر عبارات پستو هم نوشته شده که بخط اصل متن نمی ماند، عدد سطور کتاب در صفحات مختلف است برخی از صفحات ۱۳ سطری و اعظم آن ۱۸ سطریست.

در حصایص املاء به کتب بعد از سنه ۷۰۰ هـ مانند است بدین معنی که چ و پ به نقطه دران عموماً دیده می شود ولی حرف گ فارسی مانند (ک) عدیست اما گاهی امالی قدیم هم دران باقی مانده مثلاً جندان بجای چندان ص (۴۳) بدانک بجای بدانکه (ص ۱) نخسبند بجای نخسپند (ص ۱۴۹).

این نسخه وقایه چرمی نقره کوب کار خراسان دارد و معلوم است که محصول این محیط است و نویسنده آن هم شخصی پستو زبان بوده است.

### درجه و اهمیت کتاب در تاریخ و ادب :

چون ترجمه این کتاب از تازی بفارسی بامر امیر نو دوم سامانی در حدود (۳۷۰ هـ) بوده بنا بران طوریکه دانشمندان ایرانی تصور کرده اند نثر اقدم زبان دری و پیش از مقدمه منشور ابو منصور نیست بلکه در درجه دوم معاصر و مقارن با ترجمه تفسیر و تاریخ طبری شمرده می شود. اما اهمیت آن ازین وجه است که اکنون ما یک متن مکمل و تمام و اصیل کتابی را در دست داریم که فراهم شده و محصول همان عصر سامانیست، و در جمله کتب آن عصر و مربوط بدوره قدیم نثر دری کتاب دیگری نیز بدست آمده است.

این کتاب بلا شبهت در تراجم کتب دینی و کلامی اسلامی در زبان فارسی نخستین کتاب مکشوف کنونیست و مطالب مهمی را درباره اوضاع علمی و ادبی و عقیدوی هزار سال قبل ازان بر آورده می توانیم مخصوصاً هنگامیکه در مسئله ۵۶ از صفحه (۱۲۳ تا ۱۳۲ نسخه خطی) نامهای فرق و اهواء و عقاید ایشان را به تفصیل بیان کند که همین شرح را در عبارت متین و کهن فارسی عصر سامانی قدیمترین اثری درین باره گفته میتوانیم.

در آغاز نسخه بر صفحه اول بخط قرمز نوشته اند: این کتاب سواد اعظم است بعد ازین کتاب چنین آغاز میشود.

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر و لاتعسر و تمم بالخیر توکل علی الله الحی الذی لایموت ابداً. اما بدانک سبب تصنیف این کتاب آن بود که بی راهان و مبتدعان و هواداران بسمرقند و بخارا و ماوراء النهر بسیار شدند (اصل : شدن؟) پس ائمه و فقها و علماء سمرقند و بخارا و ماوراء النهر گرد آمدند و گفتند: ابا و اجداد تا بودند بر طریق نست و جماعت بوده اند اکنون هواهای مختلف پیدا شد و مارا جائز (۶) تراست این سخن را بامیر خراسان رسانیدن اصل رسانیدند) امیر عادل اسماعیل بفرمود مر عبدالله بن ابی جعفر را و باقی فقها را که بیان کنید مذهب راست طریق سنت و جماعت آنکه پدران ما بدان بوده اند پس ائمه به او اشارت کردند بخواجه ابوالقاسم سمرقندی (رح) و آنرا گفتند پیدا کن مارا راه راست سنت و جماعت آنکه پیغمبر علیه السلام بران بود و بفرمود تا تصنیف کرد این کتابرا بتازی و نزدیک (۷) امیر خراسان آورد و عرضه کرد همه پسندیدند و گفتند راه راست سنت و جماعت اینست.

پس امیر خراسان بفرمود: که این کتابرا بیارسی گردانید تا چنانکه خاص را بود عامرا نیز بود و منفعت کند و مذهب را نیکو بدانند و از هوا و بدعت دور باشند و حدیث کرد ابو محمد ابن

عبدالله ابن العباس المروزی مشتمل خواجه امام زاهد ابو القاسم حکیم سمرقندی رح که گفت : والحمد لله رب العالمين العظيم ... پس گفت : وصیت کنم شما را و تن خود را بترسیدن از خدای عزوجل و جهد کردن بر حکم خدای عزوجل و رضا دادن بتقاضای وی و شکر کردن بر نعمتهای وی و روا داشتن مر مرگ را. دیگر تابر حکم خدای تعالی گرانی نکنی و بر خلق آن (۸) کبر نکنی زیرا که در اجماع علما و حکما و فقهاست که بندگی را دو خصلت است : یکی آن کنی که وی پسندد. و دیگر آن پسندی که آن کند (۹)

در اخیر این مبحث گوید :

" پس من این کتاب بیارسی جمع کردم زیرا که آن خواست امیر خراسان نوح ابن منصور (رح) از بس آنکه علمای کل ماوراء النهر را جمع کرد تا پیدا کرده آید ایشان را راه راست و سیرت رسول صلی الله علیه وسلم و یاران و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین. و آن مذهب سنت و جماعت است و مذهب علمانی که اهل سنت و جماعت اند و آن مذهب امام امامان و سید فقها و کد خدای دین و علم و شاهنشاه فقه ابو حنیفه نعمان ابن ثابت ابن طاس ابن مزاین کسری ملک بغداد (۱۰) که این برین مذهب بود و هم اصحاب آن برین مذهب بودند، و همه اهل سنت و جماعت برین مذهب اند زیرا که حق تعالی گفت : ان هذا صراطي مستقیماً فاتبعوه و لا تتبعو السبل (۱۱) گفت : راه راست و مستقیم اینست منابع این باشند و بنگرید تا شما منابع طریقه‌های دیگر نباشید و رسول الله علیه و سلم گفت : علیک بالسواد الاعظم (۱۲) قیل یا رسول الله ما السواد الاعظم ؟ قال : الذی انا علیه و اصحابی. فرمود که بر شما باد بسواد اعظم. گفتند : یا رسول الله سواد اعظم چیست؟ گفت سواد اعظم آنست که امروز من برانم و یاران من برانند.

و رسول الله علیه وسلم از بهر آن گفت که دانست که از پس آن هواداران و بدعتها آشکار گردد پس آموختن این کتاب فریضه است و روی گردانیدن ازین کتاب شقاوت است و اندران نگرستن (۱۳) رحمت است و کار بستن مغفرت و خلاف کردن مر این کتاب را بدعت است پس باید که این کتاب را بمثل تعویذ سازی و برگردن خودبندی و مر فرزندان و اهل را بیاموزی زیرا که رستگاری تو و اهل و فرزندان تو به آموختن این کتاب بود. و اگر کسی سخن گوید در مذهب برین کتاب عرض کنید اگر راست آید بپذیرید اگر دروغ آید بگذارید تا هلاک نشوند ... " (ص ۷ نسخه خطی).

این بود مقدمه کتاب و ازین روشن می آید : که حکیم سمرقندی نام متن عربی کتاب خود را از حدیث معروف علیکم باسواد الاعظم گرفته و نسخه مطبوع بولاق هم بدین نام است و حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون همین نام را آورده (ج ۲ ص ۳۷) و اسماعیل پاشا در اسماء المؤمنین (۹۹/۱) همین مقصد را تایید کند.

اما حاجی خلیفه از یک اثر حکیم سمرقندی بزبان فارسی بنام (عقیده الامام ابی القاسم بن اسحق الحکیم سمرقندی) ذکر کرده (۱۴) و عبارات آغاز کتاب را نقل کند (اوله الحمد لله الكبير المتعال الخ) بنابراین باید گفت که این کتاب را دیده بود و چون نسخه موجوده مانحن فیها بدینطور آغاز نمیشود و نامه کتاب در اول و آخر بصراحت نوشته شده بنابراین کتاب عقیده را همین سواد الاعظم گفته نمیتوانیم زیرا چنانچه گذشت حاجی خلیفه این کتاب را علیحده نام برده است. باوجودیکه تاکنون از نام مترجم فارسی سواد اعظم خبری نداریم ولی سبک انشاء و سیاق و سباق نثر آن دلالت واضح دارد که این نثر یقیناً مربوط بدوره قدیمترین ادبیات دری یعنی عصر سامانی است و چون از عربی ترجمه شده لابد اثر ترجمه تازی هم درو جنات آن آشکار است.

اینک یک مسئله از بین کتاب بطور نمونه آورده می شود :

در مسئله بیست و ششم آنست که مرتبت انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین بر تر از مرتبت اولیاست و مرتبت اولیا کمتر از مرتبت انبیا باشد هر که هر دو یکسان نهد آن مبتدع هوادار باشد و معجزات انبیاء راست و کرامات اولیاء راست و اولیاء را کرامات آن وقت باشد که خدای عزوجل را مطیع باشند و رسول علیه السلام (را) اطاعت دارند قوله تعالی مَنْ یطع الرسول فقد اطاع (۱۵) و جاء دیگر گفت : و من یطع الله و رسوله فذ فاز فوزاً عظیماً (۱۶) پس هر که خدای عزوجل و رسول را علیه السلام طاعت دارد آنرا کرامت باشد و هر که جز این گوید کفر باشد و اندر خبراست که رسول صلی الله علیه وسلم گفت : که من سید ولد آدم (۱۷) و مرا بدین فخر نیست روز قیامت آدم و دون آن در زیر علم من روند و مرا بدین فخر نیست و در خبراست (۱۸) که اگر همه اولیای حق را و کردار ایشان را جمع کنند دیگر (۱۹) قدم پیغمبر نرسد. چون چنین باشد معجزات مر انبیاء را و کرامات مر اولیاء را حق بینی پس این مقدار کفایت بود خردمند را" (ص ۷۵ نسخه خطی)

با پیدا شدن متن اصیل و متین تمام کتاب اهمیت نسخ تهران و انقره از بین نمیروند زیرا همین دو نسخه در تصحیح و تکمیل این کتاب مفید و سودمند خواهند بود و اگر وقتی بخواهیم که این متن قدیم زبان دری را طبع و نشر نمائیم باید این متن متین و اصیل را با آنچه خواجه پارسا فراهم آورده و بران مقدمه و خاتمه افزوده یکجا نشر سازیم تا فایده آن تام باشد و نیز ممکن است در تصحیح کلمات از مقابله نخستین سود فراوان بریم و این متن متین را چنانچه شاید باید بمیان آریم چون خواجه پارسا مردی دانشمند متقی بصیر بود البته نسخه مرتبه بمیان آریم وی در کار تصحیح و تکمیل کتاب اهمیتی خواهد داشت. (۲۰)

### استدراک :

درمقاله پیدا شدن نسخه ترجمه فارسی سواد الاعظم ذکر رفت که از تلخیص خواجه پارسا دو نسخه خطی تهران و انقره موجود اند. در کابل نزد آقای بهروز عضو انجمن تاریخ نیز مجموعه کهن سال معارف و مقامات نقشبندیان موجود است که متون نایابی را از خواجهگان نقشبندی دران فراهم آورده اند و یکی از آن رساله کوچک خواجه پارسا ست در (۲۶) صفحه که بر ورق اول آن عقاید حضرت خواجه پارسا را نوشته اند.

چون این رساله دیده شد پدید آمد که یک نقل عین نسخ تهران و انقره است و چون آنرا با متن ترجمه سواد الاعظم مقابله کردم معلوم شد که حضرت خواجه پارسا مطالب سواد الاعظم را باضافه برخی از مباحث تلخیص کرده و آنرا بزبان متعارف عصر خود در آورده و انقدر دران تصرف کرده که مطالب عمده (۱۶۴) صفحه اصل را در (۲۶) صفحه رساله خود گنجانیده است و درینصورت متن اصلی بجای نمانده و رساله خواجه پارسا بکلی سبک و سیاق و سباق علحیده قرن هشتم را دارد.

و بنا بران آنچه نویسندگان محترم ایرانی درباره قدیمت و اصالت نسخه خواجه پارسا حدس زده بودند بکلی از بین میروند، و نسخه اصلی سواد الاعظم فارسی مربوط بدوره سامانی و دوره قدیمتر نثر دری است ولی عقاید خواجه پارسا مال قرن هشت است که همان ترتیب و سبک و اسلوب و مطالب قدیم را بکلی از دست داده است. مقابله هر دو کتاب از نظر اصالت متن اصیل قدیم و حوادث رساله خواجه پارسا در خور مقاله علحیده است. این رساله خطی مجموعه کتب خانه آقای بهروز تاریخ تحریر ندارد ولی دو همین مجموعه کتاب اول منتخب تحقیقات خواجه محمد پارسا بخط محمد بن شیخ یوسف دروازی در سنه (۱۰۱۲ هـ) نوشته شده و بنا بران

گمان برده می شود که همین رساله نیز در حدود سال هزارم هجری کتابت شده باشد.

### ماخذ

۱. حاجی خلیفه شصت و دو مسئله گفته، در حالی که نسخه مکشوفه فارسی آن حاوی شصت و یک مسئله است، حاجی خلیفه گوید: السواد الاعظم فی الکلام مؤلف لطیف مختصر مبنی علی اثنتین و ستین مسئله لاجی القاسم اسحق بن محمد القاضی الحنفی المتوفی ۳۴۲ هـ کشف ۳۷/۲.
۲. الاساب سمعانی ۱۷۲ و قنديه ۳ - ۹.
۳. کشف ۳۷/۲، و اسماء ۱/۱۹۹.
۴. صفحه ۱۶۶ طبع قاهره ۱۳۱۳ ق.
۵. ادوارد فانديک امريکائی گوید: ابوالقاسم اسحق محمد الحكيم السمرقندی الماتريدي العقيد المتوفى ۳۴۲ هـ له كتاب السواد الاعظم طبع في بولاق ۱۲۵۳ هـ و هو مشتمل على امثله و اجوبه في اصول الدين (ص ۱۶۶).
۶. مجله دانشکده ادبیات ۱۳۳۸ ش شماره ۳ - ۴ سال ششم و ارمغان طبع لاهور.
۷. در اصل کلمه (یز) تراشیده شده و باز بخط نو (جایز) نوشته اند.
۸. کذا در اصل که املاي مشهور آن نزدیک است.
۹. قرائت این کلمه تخمینی است در اصل زیر سین دو نقطه دارد و غین هم بصورتی نوشته شده که آنرا (ف) هم توان خواند.
۱۰. درین کتاب اشاره بعید (آن) بطور ضمیر مفرد غایب بجای (او - وی) عموماً مستعمل است.
۱۱. حرف (که) درین نسخه موارد (ک) نوشته شده.
۱۲. این سلسله نسب با آنچه در الفهرست ابن ندیم (ص ۲۸۴) و ابن خلکان (۳۹۱/۵) آمده اختلاف دارد. و درین کتب ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن ذوطی بن ماه از اهل کابل است.
۱۳. قرآن، الانعام، آیت ۱۵۴.

۱۴. السواد الاعظم جمله الناس و معظمهم التي اجتمعت على طاعه السلطان و سلوك المنهج القويم و في الحديث اذا رايتم الاختلاف فعليكم بالسواد الاعظم (لسان العرب ۲۱۱/۴)

۱۵. در اصل بگریستن بود. پسانتر شخصی بخط غیر از خط متن آنرا بگرفتن ساخته است که ظاهراً نگریستن باشد.

۱۶. کشف ۱۲۷۲

۱۷. قرآن، النساء ۸۲

۱۸. قرآن، الاحزاب ۷۱

۱۹. اصل: آدم

۲۰. این حدیث در مسند احمد و ترمذی و ابن ماجه از ابی سعید نقل شده حدیث حسن است: انا سید ولد آدم یوم القیامه و لافخر و بیدی لواء الحمد و لافخر و ما من نبی یومئذ آدم فمن سوا الاتحت لوایی ..

(جامع الصغیر ۱۰۷/۱)

۲۱. اصل: بکردار

۲۲. مجله آریانا، سال ۱۳۴۲ ش، شماره ۶ - ۷، ص ۱ - ۱۰